

کیمیان

سید حسن تقی‌زاده (۱۲۵۷ – ۱۳۴۸) از ارکان نهضت مشروطه و بنیان اصلی تاسیس دولت مدرن در ایران و کارگزاران اصلی آن است.تقی‌زاده پس از تاسیس دولت پهلوی همواره در سمت‌های مختلف حکومتی در متن قدرت حضور داشت. او گاهی وزیر یا سفیر و مشاور و در اواخر عمر ریاست مجلس سنا را بر عهده داشت. تقی‌زاده چون خود در تاسیس دولت مدرن رضاخانی و استمرار آن نقش اساسی داشت، همواره دغدغه حفظ و استمرار آن را داشت و با دوستان و اصحاب قدرت در این باره گفت‌وگو می‌کرد. تقی‌زاده در سال ۱۳۲۱ در نامه‌ای خطاب به نخست‌وزیر مقتدر پهلوی؛ یعنی قوام‌السلطنه، از اینکه شخصیت مقتدری چون او سکان‌دار حکمرانی شده است و به این واسطه دولت مشروطه از هر گونه آسیب در امان است، ابراز خرسندی کرده است: «تراید تدریجی قدرت دولت و انتظام روزافزون امور و استحکام و ثباتی که در نتیجه تدابیر حضرتعالی پیدا شده و می‌شود موجب بسی خوشبختی و کمال تشکر است و واشهد بالله ایران امروز به دولت مشروطه‌فوی و دارای تمرکز قوا محتاج است.»(تقی‌زاده سید حسن، ۱۳۷۵، نامه‌های لندن، نشر فرزانه: ۸). اگر بخواهیم از مهم‌ترین میراث فرهنگی – سیاسی تقی‌زاده سخن به میان آوریم، همین دغدغه آسیب شناسانه دولت مدرن است. این میراث همچنان پابرجا است و امروز توسط تقی‌زاده‌های جدید پی گرفته می‌شود. شاید بتوان گفت که پرکارترین از این افراد، سعید حجاریان است. او نیز همیشه دلمشغولی تشکیل دولت مدرن را دارد و همواره سعی می‌کند عاملیت‌های تاثیرگذاری را که سدّ راه دولت مدرن است، ذیل موضوع آسیب‌شناسی دولت مدرن بازخوانی کند و راه‌حلی برای آن بجوید. او در جدیدترین یادداشت خود با عنوان «حکیم حاکم افلاطونی»، به بازخوانی – به قول خودش – یکی از تاثیرگذارترین عاملیت‌های تاریخ سیاسی معاصر؛ یعنی نظریه ولایت فقیه امام خمینی(ره) پرداخته است. البته حجاریان اول بار نیست که به چنین بازخوانی از اندیشه سیاسی امام خمینی رو آورده است. لذا باید دید که وی در این اثر جدید، به چه نکته بدیعی توجه کرده است.

۱. وقتی نویسنده عرفی‌گرا، می‌کوشد نظریه ولایت فقیه را ذیل بحث «آسیب‌شناسی دولت مدرن»، بازخوانی کند؛ چنین مطالعه‌ای را جز این نمی‌توان معنا و تفسیر کرد که نظریه ولایت فقیه مانعی سر راه دولت مدرن است. و اگر آن نویسنده بر این باور باشد که «نظریه ولایت فقیه به اتفاق نظر از جمله اثر گذارترین نظریات در حوزه دولت در ایران معاصر بوده است»؛ نتیجه می‌گیرد که بزرگ‌ترین مانع یا آسیب بر دولت مدرن، نظریه ولایت فقیه است. در این صورت، مهم‌ترین دغدغه و دلمشغولی نویسنده خواهواحد دولت مدرن می‌شود نظریه ولایت فقیه. آن وقت، مسئله اصلی و اساسی این می‌شود که با نظریه ولایت فقیه، در بحث آسیب‌شناسی دولت مدرن، چه باید کرد؟ چه می‌توان کرد که از عاملیت نظریه ولایت فقیه در حوزه نظر و عمل سیاسی کاست تا راه برای دولت مدرن هموارتر شود؟

۲. سعید حجاریان، ظاهراً از هنگام هجرت از فاز عملیاتی – امنیتی به فاز نظری و آشنایی با جریان‌های عرفی‌گرای دانشگاهی و هم‌ذات‌پنداری با آنها، با مسئله عاملیت

نظریه ولایت فقیه در عرصه سیاست و به‌ویژه در مسیر بسط دولت مدرن، درگیر شده است. دلمشغولی وی مربوط به سال‌های اخیر نیست بلکه به دوران تحصیلات تکمیلی باز می‌گردد. شاید اولین نوشته‌های وی درباره نظریه ولایت فقیه به اواسط دهه هفتاد با می‌گردد. مهم‌ترین آنها، دو مقاله «فرایند عرفی شدن فقه شیعه» (۱۳۷۴) و «امام خمینی؛ فقیه دوران گذار» (۱۳۷۸)ست که ابتدا در نشریه کیان و سپس در کتاب «از شاهد قدسی تا شاهد بازاری» (۱۳۸۰، طرح نو) منتشر شد. این کتاب، برای آشنایی با تعلقات و دلمشغولی‌های عرفی‌گرایانه (سکولار) سعید

کلی تاثیرپذیری فیلسوفان مسلمان از حکمای یونانی نیز کمکی به ما نمی‌کند. فرضاً که چنین تاثیر کلی باشد، ولی باید به نحو انضمامی نشان داد که این تاثیر در کجا و چگونه و در چه حد و اندازه رخ داده است. به نظر می‌رسد که حجاریان متوجه این مشکل اساسی در دعوی خود بوده است که از تعبیر «شاید» استفاده کرده است. او چون به قطعیت و حتی ظن علمی نرسیده است، از این تعبیر استفاده کرده است. حال آن‌که چنین تعبیری در مباحث علمی مرسوم و مقبول نیست. نظریه‌ها و آموزه‌های علمی بر مفهوم «شاید» استوار نمی‌شوند. این مفهوم در بطن خود،

تقی‌زاده‌های جدید و آسیب‌شناسی دولت مدرن

اگر بخواهیم از مهم‌ترین میراث فرهنگی – سیاسی تقی‌زاده سخن به میان آوریم، همین دغدغه آسیب شناسانه دولت مدرن است. این میراث همچنان پابرجا است و امروز توسط تقی‌زاده‌های جدید پی گرفته می‌شود.

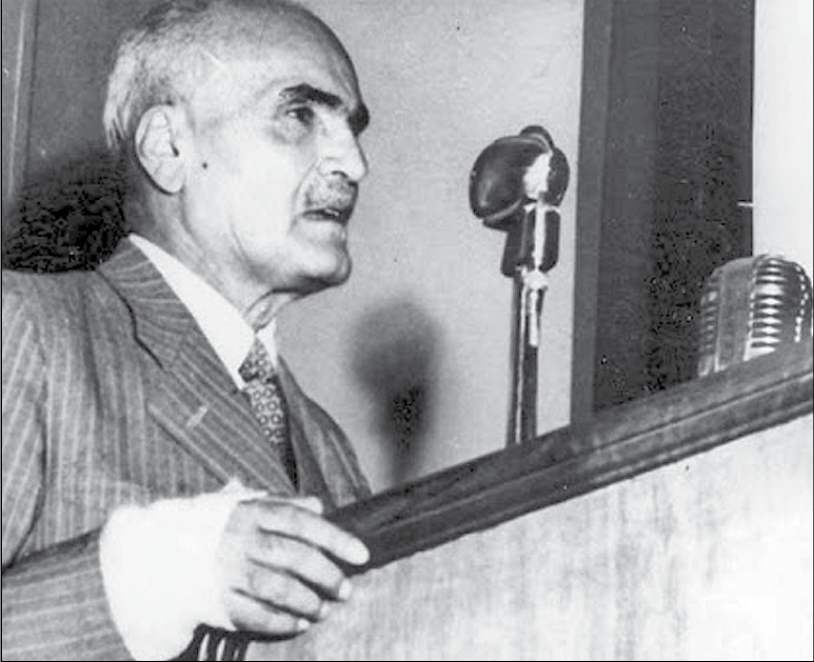
مفهوم نمی‌دانم را دارد؛ یعنی «تمی‌دانم ولی ممکن است چنین و چنان باشد». ۲- ۳. کار بست منطق غیرعلمی «شاید» در امر بازخوانی اندیشه‌ها، دلیل قاطعی است بر اینکه شخص بازخوان، قصد کار علمی ندارد. او پروژه‌ای سیاسی را پی گرفته است و به همین منطق به‌ظاهر علمی بسنده می‌کند. قصد حجاریان از بازخوانی نظریه ولایت فقیه امام خمینی(ره)، فرسایش و کاستن نقش عاملیت آن است و نه فهم نظریه ولایت فقیه. به همین خاطر، این‌گونه بازخوانی‌های پروژه‌ای، بر جهل ما از آن اندیشه می‌افزاید. گاه شدت بازخوانی‌های ایدئولوژیک موجب جهل مرکب می‌شود. بسیاری از مدرن‌خواهان و از جمله خود سعید حجاریان نسبت به نظریه ولایت فقیه در جهل مرکب به سمر می‌برند. کانون جهل مرکب، فهم ذات موضوع است.

هرچه گویم عشق را شرح و بیان

چون به عشق آیم خجل گردم از آن ۳- ۳. قرض کنید چنین تشبیه و جایگزینی مفهوم درست است، ولی این تازه اول کار علمی است و پرسش‌های زیادی در این میان مطرح می‌شود. مهم‌ترین پرسش این است که چرا امام خمینی(ره) مفهوم ولی فقیه را جایگزین حاکم حکیم کرده است؟ دو مفهوم حاکم و حکیم در قرآن کریم استعمال شده است و از اوصاف الله تعالی است. با وصف این، امام(ره) اصطلاح «ولی فقیه» را جایگزین کرده است. علاوه چرا فارابی چنین جایگزینی را انجام نداده است؟ این دو پرسش مهم، ما را به نکته اساسی رهنمون می‌سازد و آن دیدگاه انتقادی امام خمینی(ره) بر نظریه فیلسوف

سیاسی

Siyasi@kayhan.ir



و همکاران، ۱۳۸۴، دانشگاه علوم اسلامی رضوی). این کتاب در پاسخ به طرح چنین ادعایی از سوی شیخ مهدی حائری یزدی تألیف شده است. وی در کتاب «حکمت و حکومت» (۱۹۹۵ م، لندن) مدعی بود که بحث ولایت فقیه با مرحوم ملامهدی نراقی که در زمان فتحعلی شاه می‌زیسته وارد فقه شیعه شده است، در حالی که مرحوم نراقی در مقدمه بحث خوداشاره کرده است که بحث ولایت فقیه در میان همه مطرح است ولی کمتر به دلایل فقهی آن توجه شده است: «همواره در کتاب‌های فقهی می‌دیدم که نویسندگان آن کتاب‌ها، بسیاری از کارها را به حاکم در نام ولایت فقیه سخن به میان نیاورده‌اند» (همان: ۱۳). اگر چنین است؛ دیگر چه جای تطابق گفته حجاریان که امام خمینی ره «فقیه فقهی شیعه سخن به میان نیاورده‌اند» (همان: ۱۳). اگر چنین است؛ دیگر چه جای تاثیر پذیری امام خمینی(ره) از فقیهان گذشته است؟ چون آنها در این باره سخن نگفته‌اند و نظریه ولایت فقیه امام‌راحل(ره)، لاقال، در مباحث فقهی بدیع است. با فرض بدیع بودن نظریه ولایت فقیه، هیچ‌اشکالی بر آن وارد نمی‌آید. سخن نگفتن فقیهان گذشته درباره موضوع جدید فقهی، موجب نادرست بودن آن نمی‌شود. بسیاری از موضوعات و مسایل فاضله‌ای شگرف دارند؛ از اساس نادرست است. فقیهان بسیاری از مسایل فقهی را از طریق مراودات مردمی بدست می‌آورند. پس، از دیدگاه امام خمینی(ره) تحقق فلسفه سیاسی فضیلت‌گرا بر پایه ولایت فقیه دست یافتنی است تا ایده فیلسوف شاهی. این ایده ظرفیت‌های لازم برای عینیت یافتن را ندارد.

۴- ۳. اما ریشه یابی‌هایی که حجاریان از اندیشه ولایت فقیه در حوزه عرفان و فقه و اخلاق کرده است، در وجه کلی آن، سخن پنهانی نیست که ایشان بخواهد تصور کند که مطلب جدیدی را کشف کرده است. تردیدی نیست که امام خمینی(ره) از بزرگانی چون ملا محسن فیض کاشانی و ملا مهدی نراقی و صدر المتألهین و ابن عربی تاثیراتی را پذیرفته است. اما سخن در این است که آیا ایشان صرفاً تاثیر پذیر است، و چیزی در تکمیل مباحث نیافزوده است یا آنکه ایشان از همه تاثیرات عبور کرده است؟ بزرگی غول‌های اندیشه تنها به این نیست که سخن گذشتگان را خوب فهمیداند بلکه به

یک «طرف سوم» یا «طرفدار راهکار میانی» نشان دهند؛ این در حالیت که اساسا در قبال نقضی شدن تحریمهای تسلیحاتی ایران، اساسا «راهکار میانی» یا «راهکار سوم» محلی از اعراب ندارد. در اینجا ما سخن از تعهدی به میان می‌آوریم که اتحادیه اروپا و خصوصا تروئیکای اروپایی به عنوان طرفهای امضاکنده برجام و تصویب‌کننده قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، ملزم به اجرایی کردن آن هستند. اکنون

یک «طرف سوم» یا «طرفدار راهکار میانی» نشان دهند؛ این در حالیت که اساسا در قبال نقضی شدن تحریمهای تسلیحاتی ایران، اساسا «راهکار میانی» یا «راهکار سوم» محلی از اعراب ندارد. در اینجا ما سخن از تعهدی به میان می‌آوریم که اتحادیه اروپا و خصوصا تروئیکای اروپایی به عنوان طرفهای امضاکنده برجام و تصویب‌کننده قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، ملزم به اجرایی کردن آن هستند. اکنون

یک «طرف سوم» یا «طرفدار راهکار میانی» نشان دهند؛ این در حالیت که اساسا در قبال نقضی شدن تحریمهای تسلیحاتی ایران، اساسا «راهکار میانی» یا «راهکار سوم» محلی از اعراب ندارد. در اینجا ما سخن از تعهدی به میان می‌آوریم که اتحادیه اروپا و خصوصا تروئیکای اروپایی به عنوان طرفهای امضاکنده برجام و تصویب‌کننده قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، ملزم به اجرایی کردن آن هستند. اکنون

یک «طرف سوم» یا «طرفدار راهکار میانی» نشان دهند؛ این در حالیت که اساسا در قبال نقضی شدن تحریمهای تسلیحاتی ایران، اساسا «راهکار میانی» یا «راهکار سوم» محلی از اعراب ندارد. در اینجا ما سخن از تعهدی به میان می‌آوریم که اتحادیه اروپا و خصوصا تروئیکای اروپایی به عنوان طرفهای امضاکنده برجام و تصویب‌کننده قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، ملزم به اجرایی کردن آن هستند. اکنون

یک «طرف سوم» یا «طرفدار راهکار میانی» نشان دهند؛ این در حالیت که اساسا در قبال نقضی شدن تحریمهای تسلیحاتی ایران، اساسا «راهکار میانی» یا «راهکار سوم» محلی از اعراب ندارد. در اینجا ما سخن از تعهدی به میان می‌آوریم که اتحادیه اروپا و خصوصا تروئیکای اروپایی به عنوان طرفهای امضاکنده برجام و تصویب‌کننده قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، ملزم به اجرایی کردن آن هستند. اکنون



است که اتحادیه اروپا با آمریکا دست به نوعی معامله استراتژیک علیه ایران زده‌اند که باید به صورت مشترک هزینه آن را بپردازند. جوزف بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و مقاماتی مانند بوریس جانسون، ماکرون و مرکل در خصوص «استمرار عضویت آمریکا در برجام پس از خروج ترامپ» تا چه اندازه‌ای مضحکانه و غیرواقعی است؟ اما زمانی که پای «معامله درون ساختاری» به میان می‌آید، این موضوع برای آنها اهمیتی ندارد. آنچه برای آمریکا و اروپا اصالت و موضوعیت دارد، «مهار همه‌جانبه

صفحه ۷

پنج‌شنبه ۵ تیر ۱۳۹۹

۳ ذی القعدة ۱۴۴۱ -شماره ۲۲۴۹۶

دولت مدرن مطرح می‌کردند. حال، با توجه به آثار قلمی حجاریان در سه دهه اخیر پیرامون ولایت فقیه، این پرسش اساسی پدید می‌شود که آیا همانطور که وی از مفهوم امام به آیت‌الله گذر کرده است، از برداشت گذشته خود درباره ولایت فقیه گذر کرده است و اکنون پیرامون این نظریه به دیدگاه جدیدی رسیده است یا خیر؟

برداشت پیشین حجاریان، بویژه در دهه هفتاد آن است که نظریه ولایت فقیه امام خمینی(ره) اساسا در جهت عرفی سازی است و راه را برای تکوین دولت عرفی یا مدرن هموار می‌کند. وی در مقاله «فرآیند عرفی شدن فقه شیعه» بعد آنکه مواردی از مقولات عرفی‌کننده در فقه امام‌خمینی(ره) را روایت می‌کند، چنین گفته است: «همه موارد مذکور در فقره ۶، چون شمع‌های کم سو و چراغ‌های بی‌فروغی هستند که در پرتو شمشعۀ خورشید ولایت مطلقه فقیه رنگ می‌یابند و هیچ یک تساب پهلو زدن به آن را ندارند» (حجاریان سعید، ۱۳۸۰: ۸۲). چهار سال بعد (۱۳۷۸)، حجاریان همین سخن را مجدداً، در مقاله «امام خمینی؛ فقیه دوران گذار» تکرار کرده است. وی در این مقاله، امام خمینی ره را به «فقیه دوران گذار» توصیف کرده است و از این جهت ایشان را با فیلسوفان دوره گذار در عصر روشنگری مقایسه کرده است.

بزم وی، فلاسفه دوره گذار، گذر از سنت به مدرنیته را تسریع و تسهیل کردند. فقه شیعه در شرایط کنونی که در وضیت دوره گذار از سنت به تجدد و تشکیل دولت مدرن است، راپر تغییر مقاومت می‌کند یا دست کم حرکت کند و بطیء دارد. لذا بر مبنای نظریه جامعه شناختی ماکس وبر، برای وقوع چنین گذاری به فقیه کاریزماتیک نیاز است. امام خمینی همان شخصیت کاریزمایی است: «دگرگونی دستگاه فقه شیعه محتاج نیروی انقلابی بود و بیش از هر چیز، کاریزمای امام بود که این دگرگونی را به دستگاه فقهی ما تحمیل کرد.

به قول ماکس وبر، کاریزما بزرگ‌ترین نیروی انقلابی در عصر سنت است. کاریزمای امام صرفاً طومار سلسله پهلوی را در هم نیچید، بلکه بسیاری از سنت‌ها از جمله سنت فقهی ما را نیز دست خوش تحول کرد» (حجاریان سعید، ۱۳۸۰: ۹۴). حال، وقتی این دو مقالا را با یادداشت امروز حجاریان، مقایسه می‌کنیم تردیدی باقی نمی‌گذارد که دیدگاه سعید حجاریان درباره نظریه ولایت فقیه امام خمینی ره دچار تحول شده است. زیرا وی در گذشته، ولایت فقیه را هموارکننده راه مدرن‌سازی دولت می‌دانست ولی اکنون، آن را مانعی سر راه دولت مدرن تلقی کرده است. چون ولایت فقیه را ذیل بحث آسیب‌شناسی دولت مدرن طرح کرده است.

اما نکته اساسی این است که باید تحول شناسایی شده در مورد حجاریان را از چه سنخی دانست؟ آیا از سنخ تحول معرفتی است یا نوعی تحول در ادبیات پروژه است؟ تحول معرفتی مربوط به اصحاب علم و معرفت است ولی تحول پروژه‌ای مربوط به اصحاب سیاست و قدرت است. سخن امروز حجاریان درباره ولایت فقیه با گفتار وی در دهه ده قبل، تفاوت ماهوی ندارد. جز اینکه امروز خیلی شفاف می‌گوید که ولایت فقیه مانع بزرگی سر راه دولت مدرن است.

ایران قدرتمند» می‌باشد. این استراتژی مشترک به اندازه‌ای برای هر دو طرف اهمیت دارد که برای تحقق اجزا و ارکان آن، حاضرند بر روی تمامی تعهدات بین‌المللی خود خط بطلان بکشند.

اما بدیهی است که جمهوری اسلامی ایران اجازه تحقق چنین خواسته شومی را به بازیگران غربی نداده و نخواهد داد.

استراتژی ما در قبال آمریکا و اروپا
تفکیک بازی اروپا از آمریکا، یک «خط بزرگ استراتژیک» است که باید در محاسبات راهبردی و استراتژیک ما فراموش شود. بدون شک انهدام «پازل استراتژیک غرب» در قبال کشورمان ،اصلی‌ترین وظیفه همه ارکان نظامی، دیپلماتیک و اجرایی کشورمان محسوب می‌شود.

اصولی‌ترین دغدغه کشورمان در برهه فعلی، تقویت مولفه‌های «مقاومت فعال» و افزایش هزینه‌های مشترک آمریکا و اروپا، در صورت تمدید غیر قانونی تحریم‌های تسلیحاتی علیه ایران است. بدیهی است که هر گونه اقدامی در این مسیر (از جمله تصویب قطعنامه ضدایرانی اخیر در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی) نیز برای آمریکا و شرکای اروپایی آن مولد هزینه‌های غیر قابل جبران خواهد بود. تروئیکای اروپایی باید بدانند که هزینه هر گونه همراهی آنها با کاخ سفید یا حتی سکوت آنها در مقابل دولت ترامپ که با هدف افزایش قدرت مانور آمریکا در شورای امنیت بر سر تحریمهای تسلیحاتی کشورمان (حتی به صورت محدود) صورت می‌گیرد بسیار سنگین و جبران ناپذیر خواهد بود.

دیگر زمان آن رسیده است که چنین هشدار ی به صورتی قاطعانه و صریح، خطاب به سران سه کشور اروپایی دخیل در برجام مخابره شود. هر اندازه در انتقال پیام «پایان صبر استراتژیک ایران در مقابل غرب» و از آن مهم‌تر، «شریک جرم دانستن تروئیکای اروپایی با آمریکا در تقابل با نظام و ملت ایران» اهمال کنیم، در آینده‌ای نزدیک با توطئه‌های مشترک بیشتری از سوی بازیگران غربی مواجه خواهیم بود.

به صورت موقت تمدید شود. به عبارت بهتر، بهتر، «تمدید تحریمهای تسلیحاتی ایران» در این معادله نقش «متغیر مستقل» و «صдор قطعنامه ضدایرانی آژانس» نقش «متغیر وابسته» را ایفا می‌کنند. در این خصوص نکاتی وجود دارد که نمی‌توان به سادگی از کنار آنها گذشت:

چرا اروپا قطعنامه ضدایرانی را در آژانس به رای گذاشت؟

نقش آفرینی فعال تروئیکای اروپایی در صدور قطعنامه ضدایرانی آژانس، کلید حل معمای به نام چرای صدور نخستین قطعنامه ضدایرانی آژانس از سال ۲۰۱۲ میلادی تا کنون محسوب می‌شود.

قطعنامه آژانس درست در زمانی صادر شده است که کاخ سفید در تلاش برای تمدید تحریمهای تسلیحاتی ایران در پاییز امسال و جلوگیری از نقضی شدن آنها (وفق سند برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد) است.

بنابراین، اقدام اخیر تروئیکای اروپاییی ناظر به همین پدیده «تمدید تحریمهای تسلیحاتی ایران» صورت گرفته است. واقعیت امر این است که تروئیکای اروپایی و مقامات کاخ سفید، طی هفته‌های اخیر مذاکرات فشرده را در قالب «دیپلماسی پنهان» و بر سر نهاده تمدید تحریمهای تسلیحاتی ایران صورت داده‌اند.

در جریان این مذاکرات، مقامات آمریکایی و اروپاییی توافق کرده‌اند که در ازای عدم فعالسازی کامل آخرین مرحله از مکانیسم ماشه (بارگشت تحریمهای چند جانبه ایران در شورای امنیت)، تحریمهای تسلیحاتی ایران



اجتناب کند. هر چند که حتی تضمینی نسبت به این موضوع (بارگشت تحریمهای چندجانبه ایران حتی در صورت تمدید تحریم تسلیحاتی کشورمان) وجود ندارد، اما موضوع اساسی‌تر، به اصل «عدم تعهد پذیری اروپا» در قبال برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت باز

رمزگشایی از معامله پشت پرده آمریکا-اروپا

روزنامه «وال‌استریت‌ژورنال» نیز تایید کرده است که دیپلمات‌های اروپایی در تلاشند با طرح پیشنهاد تمدید محدود تحریم‌های تسلیحاتی

تفکیک بازی اروپا از آمریکا، یک «خط بزرگ استراتژیک» است که باید در محاسبات راهبردی و استراتژیک ما فراموش شود. بدون شک انهدام «پازل استراتژیک غرب» در قبال کشورمان، اصلی‌ترین وظیفه همه ارکان نظامی، دیپلماتیک و اجرایی کشورمان محسوب می‌شود.